بحث : اثر وضع

مرحوم لنگرودی در تقریر فرمایش امام خمینی سؤالی را مطرح می کند:

«هل الواضع بوضعه اللّفظَ للمعنی یوجِد صفة حقیقیّة للّفظ، أو أمراً قائماً بنفس اعتبار الواضع، أو شیئاً ثالثاً متوسّطاً بینهما؟ وجوه»[1]

توضیح :

آیا وضع باعث می شود لفظ دارای صفت حقیقه ای شود؟ یا باعث می شود امری در نفس واضع شکل گیرد؟ و یا امری ثالث ـ بین این دو امر ـ حاصل می شود؟

حضرت امام در پاسخ به این سؤال می گویند:

«قد عرفت فی الجهة السابقة: أنّ الوضع عبارة عن جعل لفظٍ علامةً للمعنی،و من الواضح أنّه لا یحصل للّفظ بوضع الواضع صفة حقیقیّة خارجیّة له، نظیر عروض اللون للجسم، کما تقدّم، کما أنّه لا یکون أمراً متقوّماً باعتبار المُعتبر وجوداً و عدماً؛ أی لا یکون الوضع أمراً ذهنیّاً قائماً باعتبار المُعتبر فقط؛ بداهة أنّه یلزم علی هذا أن تنعدم صفه اللّفظ فی صورة غفلة الواضع عن الاعتبار، و فی صورة موته، و الوجدان بخلافه، بل العقلاء یرون فی صورة غفلة الواضع أو موته أنّ اللّفظ لفظ المعنی، و المعنی معنی اللّفظ، فکأنّهم یرون أنّه صفة خارجیّة له، و لکن لا کعروض اللون علی الجسم، بل بنحو آخر؛ لأنّ بالوضع تحصل حالة اعتباریّة للّفظ، و الأمر الاعتباری أمر متوسّط بین اللحاظ الذهنیّ الصِّرف و الصفة الخارجیّة»[2]

توضیح :

۱. وضع عبارت است از جعل اللفظ علامة للمعنی

۲. این جعل، در وعاء اعتبار عقلائی است.

۳. موجودات وعاء اعتبار عقلائی، باعث پیدایش موجوداتی در عالم تکوین نمی شوند.

۴. موجودات عالم اعتبار عقلائی، هم چنین مربوط به یک اعتبار کننده خاص نیستند و لذا با از بین رفتن اعتبار کننده بالوجدان آنها معدوم نمی شوند. (چراکه در این صورت با غفلت اعتبار کنند، اعتبار ـ وضع ـ از بین می رفت)

۵. پس وضع باعث پیدایش صفتی خارج از ذهن اعتبار کننده، می شود. اما این خارجیت همانند موجودات تکوینی نیست.

حضرت امام سپس توضیح می دهند:

«فظهر ممّا ذکرناه: أنّ لدینا اموراً ثلاثة:

أحدها: ما یکون له تحقّق و وجود فی الخارج حقیقة و واقعاً، کالأعیان الموجودة فی الخارج.

ثانیها: ما لا تحقّق له فی الخارج أصلًا، و إنّما هو قائم بنفس اعتبار المعتبر، کتخیّل الأنیاب للغُول،

---

[1]. *جواهر الاصول* ؛ ج ۱ ص ۸۵

[2]. *جواهر الاصول* ؛ ج ۱ ص ۸۵ الی ۸۶

و نتائج الأقیسة المبتنیة علی الفرض، أو کون مقدّماتها کاذبة.

ثالثها: ما لا یکون له تحقّق فی الخارج، إلّا أنّه صفة اعتباریة عند العقلاء، فإذاً الأمر الاعتباری أمر متوسّط و برزخ بین القسمین، و وضع اللّفظ للمعنی من هذا القبیل، فمن کان له نحو اختصاص بالموضوع له إمّا لکونه مُخترعاً له أو مُصنِّفاً و مُؤلّفاً لکتاب، أو مُؤسِّساً لأساس، أو له نفوذ و تأثیر فی المجتمع و نحو ذلک، فله أن یضع لفظاً لمعنیً، فبوضعه أوجد حقیقة اعتباریّة عقلائیّة فی الخارج [یعنی : وعاء اعتبار عقلائی] ، فیتّبعونه فی التسمیة، فکلّما یریدون إحضار ذلک المعنی فی ذهن أحد یعبّرون عنه بتلک اللّفظة.

فظهر: أنّ الأمر الاعتباری لیس اعتباراً صِرفاً قائماً بنفس المُعتبر؛ حتیّ ینعدم بموته، و لا أمراً واقعیّاً خارجیّاً، نظیر لون الجسم، بل أمراً برزخاً بینهما، و هو أمر حقیقیّ اعتباریّ یعتبره العقلاء.» [1]

توضیح :

۱. در عالم سه نوع موجود، وجود دارد.

۱) قسم اول : موجودات تکوینی

۲) قسم دوم : موجودات ذهنی (مثل نتیجه قیاس هایی که فرضی هستند و یا قیاس هایی که نتایج آنها کاذب هستند)

۳) قسم سوم : موجودات اعتباری

۲. وضع، از قسم سوم است.

۳. هر کس که به نوعی با موضوع له (معنی خارجی) ارتباط دارد، می تواند لفظی را برای معنایی وضع کند.

ما می گوییم :

اشتباه نکنیم مراد حضرت امام، آن نیست که قسم ثالث در عالمی غیر از عالم خارج و عالم ذهن موجود است چراکه وجودی غیر از موجودات خارجی و موجودات ذهنی نداریم. بلکه مراد ایشان آن است که موجودات عالم اعتبار عقلائی، موجوداتی هستند که در ذهن بیش از یک نفر موجود هستند. به عبارت دیگر اگر امری در ذهن گروهی از عقلاء موجود شد ـ در حالی که اولین نفر آن را اعتبار کرد و بقیه آن را پذیرفتند ـ آن شئ در عالم اعتبار عقلائی ـ موجود شده است. و اگر تنها یک نفر آن را اعتبار کرد و دیگران آن را نپذیرفتند، آن شئ صرفاً اعتبار شخصی و موجود ذهنی است.

[1]. *جواهر الاصول* ؛ ج ۱ ص ۸۶ الی ۸۷

بحث : پیرامون موضوع له اسماء اجناس

از جمله مباحثی که می توان آن را مترتب بر بحث از موضوع له اسماء اجناس قرار داد، بحثی است که در علم تفسیر بسیار کارآمد و اثر گذار است. این بحث ناشی از این سؤال است که موضوع له اسماء اجناس چیست؟ آیا طبیعت بما هی هی، موضوع له اسماء اجناس است؟

در این باره گفتنی است که بسیاری بر این عقیده اند که اگر موضوع له، اسماء اجناس را «طبیعت» دانستیم، با مشکله ای در علم فقه و اصول مواجه نمی شویم ولی این مبنا در علم تفسیر راه گشا نیست.

حضرت امام در کتاب شریف «*مصباح الهدایة*» می نویسند:

«هل بلغک من تضاعیف إشارات الأولیاء، علیهم السلام، و کلمات العرفاء، رضی اللّه عنهم، أنّ الألفاظ وضعت لأرواح المعانی و حقائقها؟ و هل تدبّرت فی ذلک؟ و لعمری، أنّ التدبّر فیه من مصادیق قوله (ع): تفکّر ساعة خیر من عبادة ستّین سنة. فإنّه مفتاح مفاتیح المعرفة و أصل أصول فهم الأسرار القرآنیّة. و من ثمرات ذلک التدبّر کشف حقیقة الإنباء و التعلیم فی النشآت و العوالم. فإنّ التعالیم و الإنباءات فی عالم الروحانیّات و عالم الأسماء و الصفات غیر ما هو شاهد [مشاهد] عندنا، أصحاب السجون و القیود و جهنام الطبیعة و أهل الحجاب عن أسرار الوجود.

فاخرج نفسک أیّها الکاتب الغیر المجاهد و المطرود و الملعون المعاند عن هذا السجن المظلم؛ و ابعثها عن ذاک القبر الموحش؛ و قل: اللّهمّ، یا باعث من فی القبور، و یا ناشر یوم النشور، ابعث قلوبنا عن هذه القبور الداثرة، و أرحل راحلتنا عن تلک القریة الظالمة، لنشاهد من أنوار معرفتک، و تسمع قلوبنا أنباء نبیّک فی النشأة القلبیّة، لئلّا یکون حظّنا من نبوّته (ص) فقط حفظ دمائنا و أموالنا بإجراء الکلمة علی اللسان، و لا [یکون حظّنا] من أحکامه الإجزاء الفقهی و الوفاق الصوری، و لا [یکون حظّنا] من کتابه جودة القراءة و تعلّم تجویده، فنکون ممّن قال تعالی فیهم: «وَ عَلی سَمْعِهِمْ وَ عَلی أَبْصارِهِمْ غِشاوَةٌ.[1]» و قال تعالی: «فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ»[2] و قال تعالی: «وَ إِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِیقاً یَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْکِتابِ ...» [3] الآیة.»[4]

توضیح :

این بحث پیرامون «نبی» و «أبناء» است. و امام می فرمایند: اسامی اجناس برای «روح معانی» وضع شده اند و نه برای ظواهر معانی؛ و بر این امر مبنای خویش را استوار می کنند.

---

[1]. *بقره* ؛ آیه ۷

[2]. *بقره* ؛ آیه ۱۰

[3]. *آل عمران* ؛ آیه ۷۸

[4]. *مصباح الهدایة إلی الخلافة و الولایة* ؛ ص ۳۹